

دولت و بیماری کروناویروس (کووید-۱۹): دلالت‌های بازگشت به وضع طبیعی

محمد عبدالله‌پور چناری*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۱

چکیده

بیماری کووید-۱۹ به مثابه امر زیستی، به وسیله ویروس کرونا در مدت کوتاهی توانسته به لحاظ شدت شیوع و شمار افراد مبتلاء به مثابه امری عالم‌گیر تلقی شود و سبب شکل‌گیری وضعیتی بحرانی در درون دولت‌ها و اجتماع مدنی شده است. این وضع خود را در برابر وضعیتی قرار می‌دهد که قبل از شیوع و گسترش بیماری کرونا در دولت‌ها حاکم بوده است. مقاله حاضر، به شیوه فلسفی بر این مدعاست: امر زیستی در تخالف با امر سیاسی نیست و نسبی متخارج میان آنها برقرار نیست. یعنی وضع ماقبل از وقوع کرونا را نباید به عنوان وضع طبیعی هابزی قلمداد کرد، بلکه باید آن را به مثابه وضعی دانست که در درون دولت جریان دارد و آن، به معنای امری متعارف و عادی می‌باشد. از این‌رو، لفظ وضع طبیعی واجد سه دلالت است: دلالت سیاسی اشاره به سیاست عادی‌سازی و عادی‌زدایی دولت دارد که هنگام شیوع کرونا و پیدایش وضعیت بحرانی در کشور به کار بسته شد. در عادی‌سازی ترس‌زدایی و تطبیق‌سازی و در عادی‌زدایی بی‌تفاوتی و بی‌توجهی مدنی از موازین بهداشتی مرتبط با کرونا مد نظر بوده است. دلالت علمی اشاره به سیاست بهنجارسازی دارد ولی به دلیل مشکلاتی همچون شناخت‌ناپذیری، عدم قطعیت و عدم پیش‌بینی‌پذیری حاصل از بیماری کرونا، چنین امری محقق نشده است. دلالت اجتماعی تأکید بر زندگی روزمره، عادت‌ها و روتین‌شدن، و ارزش‌زدایی یا عادی‌شدن دارد. در این دلالت سیاست عادی‌سازی مبتنی بر تحدید رفتار و تغییر سبک‌زندگی اجتماعی بوده است. بنابراین، دلالت‌های سه‌گانه نافی معنای سلبی از مفهوم وضع و نیز نشان‌دهنده پیوست میان امر زیستی و امر سیاسی می‌باشد.

واژگان کلیدی: بیماری کروناویروس، دولت، امر سیاسی، وضع طبیعی و امر زیستی.

مقدمه

بیماری کروناویروس یا کووید-۱۹ در این یک سال و اندی با یکه تازی خود در عرصه جهانی توانسته است عالم‌گیری و آدم‌گیری خود را به منصفه ظهور برساند. این بیماری نه تنها سبب ایجاد اختلال در پیکر طبیعی افراد شده است بلکه پیکر مدنی را نیز دستخوش معضلات و مشکلات عدیده کرده است. در این میان، دولت‌ها من جمله دولت ایران، به عنوان نهاد حاکم و مسئول در پیکر طبیعی، مجموعه اقداماتی را بر طبق موازین بهداشتی در پیش گرفته است تا بتواند با امر بیماری و وضعیت بحرانی مواجهه شود. این تلاش‌ها در ابتدا برای فراروی از وضعیت بحرانی موجود با این تصور که بیماری مذکور همچون بیماری‌های دیگر قابلیت تفوق بر آن وجود دارد. اما با گذشت زمان و آشکار شدن حقایق علمی در خصوص بیماری کرونا شاهد این هستیم که دولت‌ها کوشیده‌اند تا با تطابق‌سازی راه هم‌زیستی را بر مقابله ترجیح داده و اجتماع را بدین سمت و سو، سوق بدهد.

در این اثنا، بیماری کرونا این حقیقت را آشکار کرد که مسائل بیولوژیکی، یعنی امر زیستی تا چه اندازه می‌تواند اسباب مصیبت را برای سیاست فراهم سازد. این بیماری نه تنها حقایقی را نسبت به علم، اجتماع و عقاید برملا ساخت بلکه نشان داد که باید در امر مدنی، امور زیستی را مد نظر قرار داد. امور زیستی به معنای زیست سیاست نیست، بلکه بالعکس آن در واقع اشاره به مسائل زیستی و امور طبیعی دارد که می‌تواند مهمترین چالش‌ها را در قرن بیست و یکم برای دولت‌ها ایجاد کند. بیماری‌های زیستی گویای این واقعیت هستند که امور باید به جد از سوی دولت‌ها مورد توجه واقع شوند، به این دلیل که آنها امری جهان‌گیر و همه‌گیر می‌باشند و تاثیرات آن‌ها صرفاً محدود به سیاست نبوده است بلکه مناسبات اجتماعی را نیز در بر می‌گیرد. از این رو، مهم‌ترین مسئله‌ای که در این میان مطرح است: دلالت‌های وضع طبیعی چیست و درثانی، چه نسبتی میان امر زیستی و امر سیاسی وجود دارد؟ هدف این مساله، فهم نسبت میان امر سیاسی و امر زیستی و همچنین، ایضاح بخشی مفهوم وضع طبیعی است. با این وصف، در این جستار کوشیده

است تا در ابتدا به ساکن با بازخوانی مفهوم وضع طبیعی نشان دهد که این مفهوم به لحاظ فکری چه دلالت‌های در دوران مدرن داشته است. در وهله بعد تلاش شده که امر زیستی، بیماری کرونا، در درون وضع مدنی مورد تحلیل قرار گیرد تا از این طریق بتوان نشان داد که دلالت‌های گذشته به دلیل نادیده‌انگاری مسائل زیستی تا چه اندازه نیازمند بازاندیشی هستند، و این که چه اقداماتی نسبت به وضع طبیعی مطرح شده است.

بحثی در مبانی

هابز در فصل سیزدهم کتاب لویاتان در مورد وضع طبیعی سخن می‌گوید. مفهوم وضع در نزد هابز با چهار مسئله گره خورده است: فقدان، فروپاشی، خوف و خصم. مسئله «فقدان» اشاره به این دارد که وضع طبیعی یک وضعیت فقدان و عدمی است، عدم نهاد فیزیکی و عدم معنای ذهنی. این عدم اشاره به نهادهای عمومی دارد، من جمله نهادهای سیاسی. برای هابز: «وقتی قدرتی در کار نباشد... کسانی که تابع هیچ قدرت عمومی نباشند» (هابز، ۱۳۸۴: ۱۵۷-۱۵۸). مسئله عدم و فقدان، یک مسئله عمومی و با امور عمومی گره خورده است. از نظر وی، وقتی قدرت عمومی در کار نباشد آنگاه آن وضعیت، یک وضعیت عدمی خواهد بود. حال، این امر عدمی صرفاً فیزیکی نیست بلکه معنانشناختی نیز هست. امر معنا نیز دو وجه دارد: وجه اول ارتباط با معانی مفاهیم و الفاظ است: «مفهوم حق و ناحق، عدالت و بی عدالتی در آن وضع معنایی ندارند؛ وقتی قدرت عمومی در کار نباشد، قانونی وجود ندارد» (هابز، ۱۳۸۴: ۱۶۰).

وجه دوم، این که معنا اشاره به زیستن و زندگی دارد. هابز می‌گوید «در چنین وضعی... زندگی آدمی گسیخته، مسکنت‌بار، زشت، ددمنشانه و کوتاه خواهد بود» (هابز، ۱۳۸۴: ۱۵۸). اما مسئله «فروپاشی» اشاره به این دارد که در وضع طبیعی، فروپاشی به معنای نابودی تن و جسم طبیعی آدمی است. در حالی که، در وضع مدنی برای هابز فروپاشی به معنای تباهی و سیه‌روزی و آن بازگشتی به وضع طبیعی است. مسئله «خصم» در وضعیتی وقوع می‌یابد که آدمی از یک سو نسبت به خویشتن، احساس حب و دوستی

دارد و از سوی دیگر، نسبت به دیگری احساسی به جز تنفر و نفرت نداشته باشد. این حس دوگانه سرآغاز ناامنی است. برای هابز: «آدمیان از روی ترس شرافتمندانه زندگی می‌کنند» (هابز، ۱۳۹۵: ۱۰۰)، زندگی توأم با ترس زندگی فضیلت‌مندانه است و زندگی بدون ترس، زندگی رذیلت‌مندانه است. در نزد هابز ترس و زیستن در ترس امری شرافتمندانه بوده و بی‌آن زندگی معنایی ندارد. معنای زندگی، اعم از طبیعی و مدنی، وابسته به ترس است نه محبت و خیرخواهی ارسطویی. ترس در وضع طبیعی، ترس از هم‌نوع است، ترسی که حاصل فقدان قدرت عمومی می‌باشد.

اما وجه معرفتی/علمی وضع طبیعی امری دیگر است که ریشه در اندیشه کوهنی دارد. در این جا، طبیعی بودن جای خود را به عادی بودن می‌دهد، این تغییر صرفاً در لفظ نیست، تغییر در محتواست. در نزد وی «علم عادی همان فعالیتی است که اکثر دانشمندان لاجرم تقریباً تمام فعالیت خود را در آن صرف می‌کنند، مبنی بر این فرض که جامعه علمی می‌داند جهان به چه می‌ماند» (کوهن، ۱۳۹۱: ۳۴). این فعالیت‌ها امری معمول و عادی هستند که متخصصان در وضعیت بهنجار آنها را انجام می‌دهند. امر عادی، فعالیتی تخصصی است که در آن آدمی می‌داند که جهان به چه صورت کار می‌کند؛ این دانستن حاصل یک نگرش تجربی-طبیعی است.

در چنین اجتماعی، بر سر این نگاه کلی یک اجماع وجود دارد، مادامی که آن بتواند در خصوص نحوه کار جهان، چیزها بگوید. اما وقتی مسائل عادی و امور متعارف نتوانند با توسل به قواعد و رویدادهای متعارف در خصوص اعوجاجات یا ناهنجاری‌ها سخنی بگویند در این هنگام باید منتظر تغییرات ساختاری در نگرش‌های توافقی/اجماعی جامعه علمی بود. پس، تغییر و دگرگونی در جهان تابعی از تغییر نگرش‌ها است نه بالعکس. آن‌گونه که کوهن می‌گوید: «هر انقلاب علمی تغییری را در مسائل پیش‌روی کاوش‌های علمی و نیز موازین تعیین‌کننده مسائل مجاز در حوزه آن علم ایجاد می‌کند. و هر یک از این تغییرات بینش علمی را به گونه‌ای دگرگون می‌کند که در نهایت ما را ملزم می‌کند که آن را دگرگونی در جهان بدانیم» (کوهن، ۱۳۹۱: ۳۵).

برای کوهن، وضع عادی و متعارف با یک ناهنجاری و اعوجاجات دستخوش تغییر می‌شد و جای خود را به یک وضعیت انقلابی یا بحرانی می‌دهد؛ اگرچه این چرخه یعنی امر متعارف به بحرانی و بحرانی به متعارف وجود دارد اما عامل آن را باید هم در پیدایش رویداد و ناهنجاری دانست که سبب شده امر متعارف از حالت عادی بودن خارج شود و هم در ابزارهای مفهومی و علمی دانست که قادر به توضیح امر پیش‌آمده نیستند. در این خصوص، بازگشت به وضعیت عادی و امر متعارف، هنگامی رخ می‌دهد که این ابزارهای مفهومی و علمی قادر به حل مشکل پیش‌آمده باشند و آن‌را از امر ناهنجار به امر هنجار متعارف تبدیل کنند، در غیر این صورت، بازگشت به چرخه متعارف امری ناممکن به نظر می‌رسد. امر نابهنجار نه تنها به لحاظ شناختی سبب تغییر در اجتماع علمی می‌شود، بلکه به لحاظ اخلاقی نیز اسباب تغییر را در افراد فراهم می‌کند و آنها تعهدات قبلی خود را به ابزارهای مفهومی رها می‌سازند و خود را متعهد به امر جدید یا نوآیین می‌سازند. امر جدید وقتی که پذیرفته شد و افراد خود را وقف بدان می‌کنند، آنگاه آن از حالت جدید بودن خارج شده و تبدیل به امر متعارف و عادی می‌شود. این امر حاصل توافق و تعهد جدید اجتماع علمی است.

اما مفهوم وضع طبیعی، معنای سومی هم دارد که آن مرتبط با زندگی روزمره و زیست‌عامه مردم است. در این مورد طبیعی به معنای روتینه‌شدن، عادت‌کردن، عادی‌شدن و امر معمول است و همچنین، نوعی ایستار طبیعی به جهان زندگی‌ها که عاری از هرگونه مفاهیم و محسوسات نظری یا علمی است. در اینجا مفهوم وضع با حالت‌ها و مدالیته‌ها گره خورده است، آن به حالتی از بودن در جهان اشاره دارد، نه جهان معقولات و نه جهان محسوسات، بلکه جهان زندگی‌هاست؛ به تعبیری «تمام فعالیت‌های آدمی موضوع عادت‌شدن هستند، هر عملی که به کرات تکرار شود موردی برای یک الگو می‌باشد... اعمال عادت‌شده، ویژگی معناداری‌شان برای افراد حفظ می‌شود... خاستگاه نقش‌ها در فرایندهای اساسی مشابه عادت‌شدن و عینیت‌یافتن به مثابه خاستگاه نهادهاست... نقش‌ها نظم نهادی را بازنمایی می‌کنند» (Berger and Luckmann, 1971: 70-92).

در فقره فوق، عادت‌ها در انبان شناخت اجتماع تجمیع می‌شوند و همین عادت‌ها هستند که به زندگی اجتماعی افراد معنا می‌بخشند. انبان اجتماعی شناخت و دانش، مستلزم احساس مشترک و تجربه‌های زیسته متشابه می‌باشد. این شناخت اجتماعی، شناختی مبتنی بر نظریه‌های فلسفی، دستورات سیاسی یا تجویزهای علمی و حتی پزشکی نیستند. آن‌ها منطق خاص خود را دارند و حاصل شعور متعارف در اجتماعی می‌باشند. این شناخت مبتنی بر نحوه انجام دادن امور است، نه شناخت حاصل کلاس‌های درس در مدارس و دانشگاه‌ها یا دستورات حاکمان سیاسی.

این شناخت مستلزم آن است که افراد در اجتماع به محدودیت‌ها خود آگاه باشند، همچنین آن مستلزم احساس مشترک است. به تعبیری، «در ایستار طبیعی عمل‌گرایانه از زندگی روزمره، ما هیچ فرصتی نداریم تا بخواهیم پس‌ظاهر اعمال کاملاً روتین را ملاحظه کنیم. ما می‌توانیم باورکنیم که آنها اصولاً متفاوت از اعمالی هستند که در آن ابتدا با دقت تأمل می‌کردیم که آیا باید به هدف یا هدف دیگری برسیم» (Schutz and Luckmann, 1983: 28). در این فقره، چنین استنباط می‌شود که نه تنها اعمال روزمره زندگی تن به مفاهیم و مفروضات نظری نمی‌دهد بلکه آدمی فرصتی برای اندیشیدن و تأمل کردن در مورد آنها یا واکاوی امور روزمره ندارد، چون کردارهای روزمره زندگی حاصل شناخت‌های عملی هستند و آنها در جهان‌های رخ می‌دهند که آدمی با زیستن و تجربه کردن دانش و شناختی حاصل می‌کند و امور دیگر نیز تا زمانی که تبدیل به عادت‌های زندگی نگردند قادر نخواهند بود به آداب و رسوم اجتماعی و در نهایت به نهادها و نقش‌ها تبدیل شوند.

بحثی در تداول

در دلالت سیاسی از مفهوم وضع طبیعی، باید گفت که این دلالت در خلاف آمد عادت‌های هابزی است. هابز وضع طبیعی را به دیده وضع هرج و مرج و آشوب می‌نگریست، وضعیتی که در آن آدمی در خصم با دیگری به سر می‌برد. این وضع یا در فقدان سیویتاس/دولت شکل گرفته یا حاصل فروپاشی حاکمیت و قدرت در مملکت می‌باشد. وضع طبیعی به لحاظ مفهومی

و عملی در نقطه مقابل وضع سیاسی/مدنی می‌باشد، در واقع در خارج از آن قرار دارد. درثانی، آن اشاره به یک وضع بحرانی دارد که سبب اختلال در نظم سیاسی و فروپاشی آن دارد. این وجه سلبی وضع طبیعی در بازگشت به وضع طبیعی در مسئله کرونا فاقد اهمیت است و جای خود را به وجه ایجابی می‌دهد که در آن وضع طبیعی به معنای امری عادی و طبق روال گذشته است و چنین وضعیتی در فقدان دولت نیست، بلکه در درون دولت و وجود آن مطرح می‌باشد. پس، اقداماتی که دولت در وضع بحرانی همچون سیاست عادی‌سازی و عادی‌زدایی در پیش می‌گیرد اصولاً به معنای «ترس‌زدایی»، «توجه‌زدایی» و «تطبیق‌سازی» است.

در خصوص خود مفهوم وضع و شرایط در نزد دولت باید گفت آن واجد دلالت‌های عدیده‌ایی است: «در واقع در یک شرایطی هستیم که نباید بگذاریم اضطراب در جامعه... ایجاد شود و هم نباید بگذاریم شرایطی پیش بیاید که مردم احساس کنند از شرایط خطر این ویروس به طور کامل عبور کردیم» (روحانی، ۱۳۹۹: اردیبهشت ۲۷). از فقره فوق چنین استنباط می‌شود که شرایطی در پی بیماری کرونا در کشور ایجاد شده است. این شرایط اشاره به دلالت‌های روانی دارد، وضعیت و حالت ذهنی که در اجتماع در پی این بیماری پدیدار شده است و دلالت مادی، وضعیت و حالت معیشتی است که افراد در پی ایجاد محدودیت‌ها سبب سختی و مصائب در امر معیشت شده‌اند. در واقع، این شرایط روانی و مادی حاصل امر بیماری هستند و در پی آن ایجاد شده‌اند. این شرایطی که بیماری ایجاد کرده، همان شرایط خاص و استثنایی است که دولت از آن به عنوان «از ملت ایران می‌خواهم در این شرایط خاص و خطر... اکیداً از مسافرت و تردهای غیر ضرور، خودداری نمایند» (روحانی، ۱۳۹۸: اسفند ۸) یاد کرده است.

در این شرایط، اتفاقی که رخ می‌دهد این است که اول به شرایط ماقبل از بیماری باید بازگشت، شرایطی که در آن وضعیت‌های روانی و مادی ایجاد نشده بودند: «سیاست‌ها و برنامه‌های اقتصادی... برای برگشت به شرایط عادی در نظر گرفته شده است» (روحانی، ۱۳۹۸: اسفند ۲۹). شرایطی عادی،

شرایطی است که نه برای مردم و نه برای دولت، مسئله و مشکلی را ایجاد نکرده بود و زندگی در عادت‌ها و روتینه‌بودن خود جریان داشته است. دوم، باید در شرایط جدیدی قرار گرفت و این شرایط جدید همانا دست‌شستن از انکار وضعیت جدید یا نفی بازگشت و ارجاع به وضعیت عادی است. در این شرایط جدید که در وضعیت خاص و بحرانی شکل می‌گیرد همانا زیستن و ماندن در آن است. بنابراین، از مفهوم شرایط چنین برمی‌آید که آن بر یک دوگانگی استوار است مانند شرایط خاص و شرایط عام، شرایط عادی و شرایط بحرانی، شرایط حقیقی و شرایط مجازی. این شرایط نیز مبتنی بر امر دوگانه است: شرایط «عادی‌سازی» و «عادی‌زدایی» در وضع مدنی.

شرایط عادی‌سازی در سطح سیاسی، به معنای «ترس‌زدایی» و «تطبیق‌سازی» است. وجه ترس‌زدایی، به صورت مفهوم مخالف، اشاره به وجود ترسی دارد که از امری مشخص و معین در وضعیت مدنی صورت گرفته است. آن ترس درست است به معنای وجودی نیست بلکه در واقع، ترس از بیماری است نه ترس از مرگ. ترس از مرگ را کسانی با آن مواجه شده‌اند که به بیماری فوق مبتلاء گشته‌اند. این ترس از مرگ، همان ترس به معنای روان‌شناختی است که سبب برانگیختن احساسات و هیجانات در وجود آدمی شده است. ترس از مرگ در پس پرده بیماری نهفته و همچون خود بیماری امر مخفی و نهانی است.

اما ترس از مریضی یا بیماری، ترس از بیمار نیست. چون بیمار خود مبتلا به امری است که در شرایط عادی، ترس را ایجاد نمی‌کند و مبتلا شدن به بیماری مثل کروناست که سبب ایجاد ترس از بیماری هم در خود و هم در اعضای اجتماع شده است. این ترس از کروناویروس امری طبیعی است که در مورد هر بیماری دیگر می‌تواند برای هر فرد شکل بگیرد، قطع نظر از آن‌که وضعیت زیست او به چه صورت است یا این‌که از چه شأنتی در اجتماع برخوردار است. در ابتلاء به بیماری فوق و ترس از آن، برای همه افراد امری علی‌السویه است و بیماری برای همه به یک اندازه ایجاد رعب و ترس می‌کند. بنابراین، وضعیت زندگی و شأنت اجتماعی هیچ مدخلیتی در ابتلاء به بیماری و مصائب ندارد.

در مقابل، از این ترس طبیعی، باید ترس‌زدایی شود؛ چون‌که از منظر قدرت، وجود ترس می‌تواند هم مناسبات سیاسی و هم مناسبات اجتماعی را در هم فرو بریزد. در واقع، دولت در مسئله تحریم و کرونا، همواره کوشیده تا با اتخاذ سیاست عادی‌سازی شرایط، از شرایط ایجادشده ترس‌زدایی کند و آن را به صورت امری عادی و معمول جلوه دهد. اما وقتی مسئله بر سر اعتراض و اعتراض باشد و جان قدرت در میان باشد، دولت کوشیده تا با اتخاذ سیاست ایجاد رعب و وحشت، ترسی را در دل اعضای اجتماع ایجاد کند تا از این طریق، با یادآوری بازگشت به وضعیت طبیعی هابزی راه را برای تداوم و تحفظ خود فراهم سازد. این سیاست ترس‌زدایی و ترس‌زایی بیش از آن‌که امری طبیعی و حاصل وجود یک پدیده باشد، حاصل برداشت‌ها و تلقی‌ها ذهنی اصحاب قدرت می‌باشد.

در واقع، ترس‌زدایی و ترس‌زایی امری مدنی یعنی مصنوعی و برساخته است نه امری طبیعی و ذاتی که در بطن خود پدیده نهفته است مثل بیماری. ترس مدنی، ترس از قواعد و مقررات حاکم حول یک واقعه یا پدیده مثل بیماری کرونا است و این ترس از طریق و مجرای خود قدرت در دل اعضای اجتماع شکل می‌گیرد. از این‌روست که دولت تاب هیچ‌گونه ترس‌زایی همچون ترس‌هایی طبیعی یا ترس‌های برساخته را توسط گروه‌های مخالف خود ندارد. دولت باید بکوشد تا از یک سو، ترس، طبیعی و برساخته، را از بین ببرد و از سوی دیگر، ترس از عدم رعایت موازین بهداشتی را در شرایط خاص و خطیر در اجتماع ایجاد کند. در پیش گرفتن این دوگانگی، سبب امتناع خود فعالیت و حتی غایت مد نظر می‌باشد.

در همین راستا، در خصوص عادی‌سازی، می‌توان چنین اظهاراتی از سوی دولت ملاحظه نمود: «ویروس آنفلوآنزای نوع ب امسال در آمریکا ۱۶ هزار نفر و در ایران اندکی بیش از ۱۰۰ نفر تلفات داد؛ ویروس کرونا سخت‌تر از آن نیست» (روحانی، ۱۳۹۸: اسفند ۶). در این فقره، قیاسی که میان دو نوع بیماری شکل گرفته است، هدف آن ترس‌زدایی از امر بیماری است. ترس از بیماری یک امری طبیعی است و این ترس به لحاظ تأثیر بر اجتماع از نظر دولت، در

مرحله پایین‌تر از ترس‌های مدنی قرار دارد که با کرونا توأم یا حاصل آن است: «از کرونا خطرناک‌تر، ایجاد وحشت و اضطراب است؛ نگذاریم شایعات روح مقاومت مردم را دچار مشکل کند» (روحانی، ۱۳۹۸: اسفند ۲۱)، یا این‌که گفته شده است: «اما نکته مهم این است که از کرونا خطرناک‌تر، از بیماری جسم سخت‌تر، بیماری روح و روان است که باید با آن مقابله کنیم و بجنگیم» (روحانی، ۱۳۹۹: فروردین ۱).

در این دو اظهار، تاکید بر وجه روانی بیماری است نه خود بیماری. ترسی که خود بیماری ایجاد می‌کند یک ترس طبیعی و جسمی است و از آن‌گریزی نیست. ترس طبیعی به اقدامات دولت توجیه علمی می‌بخشد و آن را به لحاظ علمی درست و مشروع می‌سازد، ولی ترس دوم از اقدامات دولت، اعتبارزدایی و ارزش‌زدایی می‌کند، چون این اقدامات در مواجهه با بیماری نادرست و ناموجه بوده است. به همین دلیل است که دولت مدام می‌گوید نباید گذاشت چنین ترسی که حاصل اقدامات است نه امر بیماری، بر اذهان اجتماع حاکم گردد، چون‌که آن آفتی برای «اعتماد عمومی» است: «بدترین کار این است که بدخواهان ایران و ملت .. می‌خواهند آزمایش و اعتماد را از مردم بگیرند» (روحانی، ۱۳۹۸: اسفند ۱۴). دولت به خوبی دریافته است که در شرایط عادی و بحرانی، آنچه سبب بقای اوست، همین اعتماد عمومی است.

از این رو، باید از این اعتماد عمومی حراست و حفاظت نمود. این اعتماد عمومی حاصل ذهنیت افراد است نه ابدان طبیعی آنها. دولت برای اعتمادزایی نیاز به ترس‌زدایی و مقابله با ترس‌های مدنی دارد، در عوض، ترس‌های طبیعی برای وجود آن امری موجه و مشروع می‌باشد. چون‌که ترس‌زدایی سبب امنیت ولی ترس‌سازی سبب ناامنی می‌شود. در وضع مدنی، ترس‌های مدنی ترس‌هایی هستند که دولت برای قواعد و مقررات بهداشتی ایجاد می‌کند نه ترس‌هایی از سوی مخالفان برای اعتبارزدایی از دولت. این امنیت در گرو مبارزه با شایعات، اخبار و آگاهی‌هایی جعل‌شده در پیرامون بیماری کروناست. این ناامنی حاصل شایعه‌سازی و خصومت‌سازی است. عامل

اول، با مسئله آگاهی و نشر اخبار مرتبط است بیشتر جنبه شناختی دارد تا جنبه‌های مادی و دیگر. اما عامل دوم، اشاره به مسئله دیگری دارد که آن به معنای ترس از بیماری نیست بلکه ترس از معیشت و امر معاش می‌باشد. این ترس، در واقع، ترس از تباهی زندگی و امر معاش در وضعیت بحرانی کرونا است. در اینجا، ترس طبیعی بودن خود را به صورت ترس مادی و معاش متبلور می‌سازد. این‌که وضعیت مادی افراد در حالت بد قرار دارد یک مسئله است و این‌که ترس از بدتر شدن وضعیت مسئله‌ای دیگر است. مسئله اول، در ارتباط با خود امر معاش است؛ اما مسئله دوم در خصوص وضعیت روانی و ذهنیت اجتماع از امر معاش می‌باشد. این وضعیت روانی است که تحمل فقر، بیکاری، رکورد، تورم و ناکامی‌های مادی را برای افراد قابل تحمل می‌سازد، در غیر این صورت، امر معاش، اعم از فقدان و وجودش، امری کاملاً مادی است ولی احساسی که در پیرامون بودن‌ها و نبودن‌هاست آن می‌تواند در اذهان افراد و اجتماع ایجاد آشوب کند و فرد را در وضعیتی ناگوار قرار دهد. برای دولت نیز، آنچه در این میان اهمیت دارد همان بعد مادی یا طبیعی در شرایط بحرانی کرونا است.

دولت می‌کوشد تا در وضعیت بحرانی و خاص صدمات مادی را به حداقل برساند: «تلاش دولت به حداقل رساندن صدمات بیماری کرونا بر اقتصاد زندگی مردم است» (روحانی، ۱۳۹۸: اسفند ۲۱). این تلاش، در وهله اول، در حد بقا و تأمین ضروریات ابتدایی برای امر زیستن است. در وضعیت بحرانی: «مبارزه با فقر هم مثل مبارزه با کرونا مهم است» (روحانی، ۱۳۹۹: فروردین ۱۴) یا این‌که «ما مرگ کرونایی را قبول نداریم و باید به حداقل ممکن برسد، ما مرگ از فقر و گرسنگی را هم قبول نداریم» (روحانی، ۱۳۹۹: فروردین ۲۰). در فقره فوق، از نظر دولت مرگ صرفاً ناشی از بیماری نیست بلکه فقر نیز هست. همچنین در این وضعیت بیماری است که معیشت افراد به دلیل سیاست‌های فاصله‌گذاری اجتماعی به ورطه تعطیلی و تعلیق کشانده شده، و در حد همان ضروریات باقی مانده است. بر این اساس، هرگونه کمک و حمایتی نیز در حد ضروریات صرفاً زنده ماندن خواهد بود نه زندگی کردن.

وجه دیگر سیاست عادی‌سازی در تطبیق‌سازی است. این وجه، یعنی تطبیق‌سازی، در نقطه مقابل وجه بالاست، چون وجه فوق می‌کوشد تا از وضعیت بحرانی کرونا فراتر رفته و به وضعیت ماقبل از کرونا بازگردد. این تصویری بود که در ابتدا میان دولتمردان و افراد اجتماع پدید آمده بود که می‌توان بعد از گذشت ایام به شرایط عادی و زندگی روزمره بازگشت. این تصور به دلیل عدم شناخت و تشخیص درست از وضعیت بحرانی بود و نوعی مواجهه انکارگرایانه با وخیم‌بودگی وضعیت بحرانی بود. اما با گذشت زمان، تصورات به لحاظ شناختی از وجه وهم‌گرایانه رهانیده شده و به وجه واقع‌گرایانه تمایل پیدا کرد. در این امر واقع بود که دولت اذعان داشت فراروی یا بازگشت به امر عادی به آسانی امکان‌پذیر نیست و این نوعی اعتراف به عجز سیاسی در بازگشت به شرایط قبلی است.

به همین دلیل دولت می‌گوید: «جامعه باید باور داشته باشد که آینده ویروس کرونا نامشخص است. مردم باید زندگی خود را با این ویروس در هر شرایطی سازگار کنند» (روحانی، ۱۳۹۹: خرداد ۱۵). در این فقره، دولت از مردم می‌خواهد باورهای شناختی خود را از کرونا تغییر دهند و بازگشت به وضع طبیعی برای مدتی آن را کنار بگذارند. چون منطق بیماری کرونا در این وضعیت بحرانی چنین حکم می‌کند. دلالت دیگر تطبیق‌سازی در وجه مادی است. این تطبیق‌سازی بدین معناست که معیشت و سلامت در کنار هم باید باشد. افراد باید بتوانند با حفظ موازین بهداشتی به امر معاش و فعالیت اقتصادی پردازند، چون که اگر این امر نیز حاصل نشود، آنگاه قدرت سیاسی باید منتظر اعتراض‌هایی باشد که هستی‌اش را نشانه خواهند گرفت. تطبیق‌سازی مادی می‌کوشد میان افراط و تفریط در وضعیت بحرانی، راه میانه را در پیش بگیرد و خواهان حفظ جان و نان باشد. آن‌چنان که دولت در این خصوص گفته است: «کسب و کارها و اقتصاد کشور هم‌زمان با روند مبارزه با ویروس کرونا، باید فعال باشند؛ راه دومی نداریم» (روحانی، ۱۳۹۹: خرداد ۱۷). تطبیق‌سازی دیگر، با امر مجاز است. امر مجاز در برابر امر حقیقی قرار می‌گیرد، دقیقاً همین تقابل است که سبب شده که مجاز در مرتبه‌ای پایین‌تر

در وجه زیباشناختی و معرفتی از امر حقیقی قرار بگیرد. در حالی که در وضعیت بحرانی، دولت می‌کوشد امر مجاز را بر امر حقیقی حاکم سازد، آن‌گونه که می‌گوید: «ما در فعالیت اجتماعی حتی الامکان باید از فضای مجازی استفاده کنیم. فضای حقیقی باید اولویت دوم بشود» (روحانی، ۱۳۹۹: خرداد ۱۷).

تطبیق‌سازی سوم، در خصوص تطبیق‌یافتن با قواعد و مقررات بهداشتی در وضعیت کرونا است. این تطبیق‌یابی بیش از آن‌که حاصل ضرورت‌های سیاسی باشد باید حاصل امور درونی و باورهای ذهنی افراد باشد. در واقع، در وضعیت بحرانی، امور درونی هستند که می‌تواند فرد را برای انجام امور و تطبیق‌سازی یاری رساند اما امور بیرونی که مبتنی بر الزام‌های حقوقی و سیاسی است. از این‌رو برای دولت، این سازگاری یک مرحله‌ای از مراحل طی شده در وضعیت بحرانی کرونا است: «همه باید بدانند که اجرای مرحله سازگاری با کرونا هرگز به معنای کمرنگ شدن مقابله با این بیماری و عدم رعایت دستورالعمل‌های بهداشتی در جامعه نیست» (روحانی، ۱۳۹۹: خرداد ۲۳).

اما وجه شرایط عادی‌زدایی در سطح سیاسی به معنای «توجه‌زایی» یا «بی‌تفاوتی‌زدایی» از رفتار اجتماعی مردم در مواجهه‌شدن با کروناست. در مفهوم مخالف، به این معناست که مردم نه تنها ترس از بیماری کرونا به عنوان یک واقعه در زندگی روزمره‌شان را کنار گذاشته‌اند، بلکه توجهی به موازین بهداشتی در سطح اجتماع نیز ندارند. این بی‌باکی و بی‌توجهی سیاست‌مداران را واداشته است که سخن از توجه به الزامات سیاسی بیماری در وضعیت بحرانی کنند یا سخن در خصوص بازگشت محدودیت‌های ناشی از بیماری در اجتماع به میان آورند. در این مورد، چنین گفته‌اند: «مردم... تصور نکنند که همه چیز عادی شده و مسئولان نیز بر این باور باشند که کرونا ممکن است دوباره برگردد» (نمکی، ۱۳۹۹: خرداد ۱۰). در این فقره، مسئولان بر این باورند که مسئله کرونا هنوز تمام نشده است و مردم بر این نظرند که وضعیت بحرانی کرونایی به اتمام رسیده است.

در نزد مسئولین، کنترل و مهار بیماری بیش از آن‌که مستلزم رفتار خود آنها باشد نیازمند رفتار اجتماعی است: «مهار کرونا مستلزم رعایت قرنطینگی

است و به رفتار اجتماعی مردم بستگی دارد» (جان بابایی، ۱۳۹۹: خرداد ۲۱). این بی‌توجهی و بی‌تفاوتی، در وهله اول حاصل همان سیاست عادی‌سازی دولت می‌باشد تا نتیجه رفتار اجتماعی افراد. این سیاست‌ها به گونه‌ای بود که در ابتدا با بیماری آنفلوآنزای نوع ب مقایسه می‌شد و مرگ و میر ناشی از کرونا را کم‌اهمیت جلوه می‌داد. رفتار اجتماعی مردم واکنشی به سیاست‌ها و اقدامات دولت می‌باشد، که کوشیده بود از بیماری ترس‌زدایی و از شایعات و اخبار ترس‌زایی کند. سیاستی که می‌کوشد هرگونه هشدارها را در خصوص بیماری بکاهد یا به کرات می‌گوید «هشدارها بیان نشود و گفته نشود که وضعیت در حال بحرانی شدن است» (روحانی، ۱۳۹۹: خرداد ۱۰)، به این دلیل که ایجاد ترس در میان مردم نکند. در همین اثنا، اقدامات مسئولان سیاسی نیز در این بی‌توجهی را نمی‌توان نادیده گرفت، برخی در این خصوص چنین گفته‌اند: «برخی مسئولان دچار توهم اتمام کرونا شده‌اند و... همه چیزی عادی شده است» (نمکی، ۱۳۹۹: خرداد ۱۲).

در دلالت علمی، در خصوص مفهوم وضع طبیعی باید گفت این وضع معنای متفاوت از دلالت سیاسی و حتی اجتماعی است. وضع طبیعی، وضع بهنجاری است که در آن معضلات علمی پاسخ‌های درخور نظری یافته‌اند و درثانی، ناهنجاری‌ها با حل شدن تبدیل به امری بهنجار و جزو معرفت پیش‌شده‌اند. این وقوف‌یابی هم منوط به پیشرفت در مسائل نظری و هم در مسائل عملی است، هر دو نیازمند خلاقیت و تغییر در مسائل جاری است. اما در اجتماع علمی، از نظر ویروس‌شناسان، نسبت به بیماری کرونا چنین مسائلی مطرح هستند: «آیا کرونا یک بیماری مسری و عفونی است؟؛ آیا شکست این بیماری امکان‌پذیر است؟ آیا راه‌های انتقال ویروس از طریق هوا و تماس است؟؛ این که چقدر میزان مرگ و میر در این بیماری بالاست یا این که بیماری اساساً چقدر خطرناک است؟» (Keppler und Protzer, 2020, march 26).

در فقره فوق، مسائل مطرح‌شده، مسائلی علمی در یک اجتماع علمی است و نگاه آنها به مسئله یک نگاه کاملاً طبیعی است. دیگر این که نگاه آنها مبتنی بر نگاه طبیعت‌گرایانه است، نگاهی که مبتنی بر علم تجربه

است. علم تجربی بر دو اصل تجربه و تأیید استوار شده است: «خطرناکی ویروس به این دلیل است که مرگ و میرش نسبت به آنفلوآنزا بیشتر است. این اولین تفاوت میان کرونا و بیماری آنفلوآنزا است. درثانی، نحوه گسترش و سرایت کردن نیز کاملاً متفاوت است» (Kekule, 2020, feb 27). بر طبق فقره فوق، احکام علمی در خصوص بیماری کرونا متفاوت از باورهای عامه و تصورات سیاست‌مداران است، این احکام حاصل مواجهه علمی با بیماری است نه شخصی و نه سیاسی.

در این حکم علمی هرگونه قیاس میان کرونا و آنفلوآنزا نشان از تفاوت‌ها جدی دارد و همین تفاوت‌هاست که سبب عالم‌گیری کرونا شده است. ویروس‌شناسان در مواجهه با بیماری کرونا بر ابعاد بیولوژیکی و طبیعی بدن توجه دارند. برای آنها، ایمنی دستگاه بدن مهم‌ترین عامل در پیشگیری و مبارزه با بیماری کرونا است، و این ایمنی نسبتی با امنیت در دلالت‌های سیاسی ندارد: «سیستم ایمنی بدن در برابر بیماری کرونا مهم است. لازم است که افراد آرامش روانی خود را حفظ کنند، چون استرس به سرعت افراد را بیمار می‌کند و اسباب ابتلاء به بیماری را فراهم می‌سازد» (Keppler und Protzer, 2020, march 25).

اما در مورد درمان بیماری، متخصصین مسائلی را مطرح می‌کنند که تاثیری را در اجتماع انسانی از خود بر جای می‌گذارد و مسئولین نیز به تبع چنین مسائلی را به کرات به افراد گوش زد کرده‌اند. از نظر ویروس‌شناسان «داروهای ضد ویروس وجود دارند و طیف گسترده‌ای از آنها هنوز در مرحله مطالعات بالینی آزمایشگاهی هستند... امید به داروهای جدید یا استفاده از داروهای ایدز علیه ویروس جدید... یا کلروکین اساساً باعث ایجاد امید کاذب می‌شود» (Keppler und Protzer, 2020, Apr 27). در این سخن گفته شده، امید قطعی نباید نسبت به داروهای ضد ویروس و نیز داروهای ابداعی برای درمان کرونا داشت. این ناامیدی حاصل واقعیت‌های علمی در مواجهه با امر بیماری است. واقعیت‌های علمی چنین گوش زد می‌کنند که در درمان بیماری نمی‌توان امیدی به تبلیغات سیاسی حاکمان دل بست، بلکه واقعیت‌ها باید جای تصورات بنشینند و بر اساس آن حکم کرد.

درمان چنین بیماری، گرچه امر غیرممکن نباشد اما کاری دشوار و مشکل خواهد بود، آن‌گونه که بیماری‌های ویروسی مانند ایدز ثابت کرده است: «واکسن فوق‌العاده مؤثر علیه کرونا شاید هرگز ساخته نشود و باید به فکر موفقیت‌های کوچک در مقابله با کرونا بود» (کپلر، ۲۰۲۰: می ۱۱). این عدم تضمین‌ها و عدم بی‌خطری در خصوص واکسن ناشی از همان واقعیت‌ها و صداقت‌های علمی است که در نزد پژوهشگران ویروس‌شناس به وفور ملاحظه می‌شوند، این واقعیت‌های صادقانه تابعی از تلاش‌های علمی برای حل ناهنجاری شکل‌گرفته در اجتماع است. در این خصوص، دو مسئله مطرح است: یکی مسئله مرتبط با خود علم است و دیگری اجتماع. در ارتباط با علم، مسائلی از شناخت‌ناپذیری، عدم قطعیت و پیش‌بینی‌ناپذیری در خصوص بیماری کرونا و اجتماع نیز عدم قطعیت مطرح می‌باشد.

در مورد شناخت‌ناپذیری چنین بیان کرده‌اند که «این ویروس چموش و ناشناخته است، هیچ‌کس جرات نمی‌کند درباره... این ویروس به راحتی حرف بزند» (روحانی، ۱۳۹۹: فروردین ۲۴). این چموش بودن ویروس به این دلیل است: اولاً نحوه کار آن مشخص و معلوم نیست، در هر مکانی و مملکتی خود را به صورت گوناگون و طرق‌های مختلف نشان داده است: «شیوه کار این ویروس برای ما صد در صد روشن نیست یعنی وزارت بهداشت، درمان ما نمی‌تواند به ما جواب دهد که شکل فعالیت این ویروس یک ماه و دو ماه دیگر و تابستان که هوا گرم می‌شود چگونه است و چیز روشن و قطعی در اختیار ندارد» (روحانی، ۱۳۹۹: فروردین ۱۷).

درثانی، این ویروس در بدن بر اساس خواست افراد کار نمی‌کند تا از بخش‌های ضعیف‌تر بپرهیزد: «در مبارزه با کرونا... با ویروس چموشی کشتی می‌گیریم» (نمکی، ۱۳۹۹: خرداد ۱۲). این شناخت‌ناپذیری، به دلیل نحوه یا کارکرد و سابقه ویروس مذکور است که از آن در نزد اجتماع علمی معرفت‌پیشین و وقوفی از علل آن وجود ندارد و به دلیل کارکردهای متفاوت ویروس در بدن، شناخت کافی و نه لازم، هنوز به دست نیامده است. این ضعف حاصل خود علم است نه بیماری.

افزون بر این، علم در مبارزه با کرونا با یک عدم قطعیت روبرو است. این

عدم قطعیت در وهله اول حاصل از شناخت علمی است. علم بنیان‌اش را بر امر تجربی گذاشته است که فاقد قطعیت و یقین است. در تجربه با موارد جزئی، موقتی و مشاهده‌پذیر سر و کار دارد. بر این اساس، قطعیت یا یقین در قرن بیستم به دلیل همان اصل هاینبرگی از علم زدوده شده است. در وهله بعد این عدم قطعیت در مسئله درمان و تولید واکسن اعم از داروهای ضد ویروس است. این عدم قطعیت، ناشی از عدم اعتماد داشتن به مطالعات در پیش گرفته‌شده برای غلبه با بیماری کرونا است، گرچه سابقه مبارزه با بیماری ایدز به عنوان یک بیماری ویروسی نشان از واقعیت علمی در مناسبات متخصصان دارد که تجربه و زمان ثابت نموده است بر اساس همان اصل تجربی، که راه غلبه بر ویروس، راه طولانی و چه بسا سخت می‌باشد: «عبور از این شرایط واکسن می‌خواهد و امسال هم که بعید است واکسن به دست ما برسد؛ سال بعد شاید» (روحانی، ۱۳۹۹: خرداد ۳).

این عدم قطعیت، صرف نظر از شناخت‌ناپذیری، حاصل پیش‌بینی‌ناپذیری نیز هست. علوم طبیعی، به تعبیر فلاسفه علم همچون لاکاتوش، مدعای‌شان در پیش‌بینی‌پذیری فکت‌های جدید و بدیع است. همین مدعا سبب شده بود که آنها علم اجتماع را به دلیل پیش‌بینی‌ناپذیری شبه علم بخوانند. حال این حکم درباره خود علم تجربی نیز صادق است که از بنیان دستخوش تهی شده است و در مواجهه با یک بیماری چنین عجز و ناتوانی می‌کند که از پیش‌بینی چه و وقوف در قبل از وقوع بیماری کرونا و بعد از آن عاجز بوده است: «پیش‌بینی زمانی برای اتمام ویروس کرونا، برای ما و هیچ مقام علمی و اجرایی در سطح دنیا، امکان‌پذیر نیست» (نمکی، ۱۳۹۹: خرداد ۱۰) یا «برای ما وضعیت آینده کرونا قابل پیش‌بینی نیست» (نمکی، ۱۳۹۹: خرداد ۱۰).

این سخن متخصصین را مسئولین چنین تکرار کرده‌اند: «یعنی هیچ کس در دنیا، هیچ مرجع علمی و پزشکی در سال‌های پیش، پیش‌بینی نمی‌کردند که در این روزها با یک بیماری مسری مهاجم این‌چنینی مواجه شویم» (روحانی، ۱۳۹۹: فروردین ۱۰) یا این‌که «نمی‌دانیم پایان این ویروس چه روزی است» (روحانی، ۱۳۹۹: اردیبهشت ۲۲) و «اگر می‌شد پیش‌بینی کرد، خیلی خوب بود اما این ویروس قابل پیش‌بینی نیست» (روحانی، ۱۳۹۹: ۳ اردیبهشت).

در این فقرات، این اعتراف ضمنی متخصصین و مسئولین نسبت به عدم پیش‌بینی و دست به دامن غیب‌شدن، گویای این است که اصل تمیز در علم دستخوش تذبذب شده است تا جایی که هرگونه تمیز میان علم و شبه‌علم از بین رفته و مدعای علم نیز دستخوش تزلزل واقع شده است.

اما مسئله مرتبط با اجتماع در دلالت علمی در این سخن خود را نمایان ساخته است: «القای ... عدم قطعیت نسبت به آینده زندگی، مفید نیست» (روحانی، ۱۳۹۹: خرداد ۱۰). در این سخن نقل‌شده، القا کردن یک مسئله است و عدم قطعیت نسبت به زندگی مسئله‌ای دیگر است، آن حاصل همان شناخت‌ناپذیری، عدم قطعیت و عدم پیش‌بینی است. علم نه تنها در مواجهه با بیماری کرونا، بلکه در بازگشت به وضعیت پیشین و خاتمه‌دادن به وضعیت فعلی نیز گرفتار عجز شده است و بیماری بیش از آن‌که نشان‌گر خود باشد به هویداگر نابهنجاری در معرفت علمی تبدیل شده است. این مسائل در علم نتایج اجتماعی در بر دارد و مهم‌ترین تالی منطقی آن همانا ایجاد ترس، عدم قطعیت و اطمینان در زندگی روزمره است.

در اجتماع علمی به تعبیر کوهن تمام تلاش اعضای متخصص به مسائل علمی و داشتن تعهد به الگوی متعارف است و این وضعیت شکل گرفته صرف‌نظر از این‌که چه تغییراتی را در نظریه‌های علمی و ساختارهای معرفتی به دنبال خواهد داشت، سبب می‌شود که در اجتماع انسانی ترس و اضطراب ایجاد شود. این ترس و دل‌نگرانی حاصل بیماری یا امر مدنی نیست، آن نتیجه خود معرفت علمی است. در اجتماع انسانی، ترس به جای تعهد می‌نشیند ترس نه از این‌که قرار است ساختارهای علمی دستخوش تغییرات انقلابی و بنیادین شوند، در عوض، ترس از این است که هیچ قطعیتی، هیچ شناختی و هیچ پیش‌بینی در مورد بیماری وجود ندارد. این ترس حاصل امر عدمی در علم و شناخت است، که آدمی در مواجهه با ناشناخته‌ها آنچه تجربه می‌کند همانا ترس است و این ترس سبب می‌شود تا تعهد اجتماع انسانی نسبت به امر علمی دستخوش تغییر و تذبذب قرار گیرد.

در دلالت اجتماعی، در ارتباط با مفهوم وضع طبیعی باید خاطر نشان ساخت که آن در وهله اول اشاره به زندگی روزمره و عادی دارد که به صورت

امر پشامفهومی و پیشانظری است و هنگامی که آن دستخوش مشکل و بحران می‌شود وجه عادی بودن خود را از دست می‌دهد و جهان به گونه‌ای دیگر پدیدار می‌شود و توجه افراد را به سوی خود جلب می‌کند. در وهله دوم آن اشاره به عادت‌ها و امر روتین دارد. در جهان‌زندگی‌ها، آنچه اهمیت دارد همین عادت‌ها و احساس عادی بودن امور است. آدمی در این جهان بدون هیچ‌گونه ایستار مفهومی، صرفاً می‌کوشد تا با تکرارکردن مداوم یک عمل، نحوه انجام دادن آن را یاد بگیرد، گرچه خود زندگی نحوه از بودن در جهان است و این نحوه با نحوه‌های مفهومی و علمی کاملاً متفاوت است.

در وهله سوم، آن مستلزم این است که از امور تاکیدشده و باارزش، ارزش‌زدایی می‌کند و آنها را به صورت امر متعارف و معمول تبدیل می‌کند. در این مورد، هر امری که از نظر برخی واجد بیشترین ارزش و اهمیت را دارد در نزد برخی دیگر، آن‌ها به دلایل عدیده‌ای ارزش و اهمیت خود را از دست می‌دهند و برای افراد به سان امور متعارف و معمول پدیدار می‌شوند به صورتی که آن می‌تواند وجه سلبی یا ایجابی داشته باشد. پس، این دلالت اجتماعی از وضع طبیعی در برابر دلالت‌های دیگر قرار می‌گیرد و در این جا سیاست عادی‌شدن در زندگی در خصوص مسئله کرونا در جریان است.

این سیاست حاصل زیستن در جهان‌های اجتماعی است نه الزام‌های سیاسی یا الزام‌های پزشکی. در واقع، در چنین مناسباتی است که پدیده‌ها و امور به حالت عادی در می‌آیند و از اهمیت و ارزش آنها کاسته می‌شود. در وضعیت بحرانی نظیر کرونا، دولتمردان از عادی‌شدن امور در نزد اجتماع کاملاً در ترس و نگرانی به سر می‌برند: «بر اساس آمار وزارت بهداشت، آمار فاصله‌گذاری اجتماعی در کشور از حدود ۸۰ درصد به حدود ۳۰ درصد رسیده است» (مردانی، ۱۳۹۹: خرداد ۲۱). عادی‌شدن امور ریشه در صرفاً تصورات و تعهدات افراد نسبت به موازین پزشکی در وضعیت کرونا نیست؛ تصورات حاصل باورها، آگاهی‌ها و امور ذهنی است و تعهدات هم ناشی از الزامات اخلاقی افراد می‌باشد. عادی‌شدن اشاره به واقعیت‌های جاری در زندگی روزمره دارد. درحالی‌که وضعیت بحرانی به وضعیت عادی تبدیل نشده

و اصل بر رعایت موازین بهداشتی است: «بهداشت فردی در شرایط فعلی برای ما اصل است» (روحانی، ۱۳۹۹: اردیبهشت ۲۷). بر این اساس، رعایت موازین بهداشتی مستلزم ترس از تحدیدها و تغییرات در جهان زندگی روزمره است.

در مورد تحدیدها یا محدودیت‌ها باید گفت که هرگونه محدودیت در مناسبات اجتماعی توانسته است اکثریت اجتماع را مطیع خود کند و در رفتار اجتماعی افراد محدودیت‌های ایجاد کند. این ناکامی حاصل دو امر است: یکی الزام‌های سیاسی و دیگری، تاثیرات روانی است. در مورد اول، آن به معنای این است که موازین بهداشتی به الزام‌های سیاسی مبدل شده‌اند و بر رفتار اجتماعی افراد محدودیت‌های را ایجاد کرده است. این محدودیت‌ها، به معنای ایجاد موانع بیرونی در شکل موازین بهداشتی است که آن در ابتدا منجر به قطع ارتباطات و مناسبات اجتماعی برای یک دوره خاص شده است. در وهله بعد اسباب محدودیت بر آزادی‌های اجتماعی را فراهم آورده است، همان حداقل آزادی‌های ابتدایی اجتماعی نیز در وضعیت کرونا دستخوش تحدید و حدگذاری شده‌اند.

در این الزامات، نسبت فرد با دیگری مطرح می‌باشد و فرد باید بکوشد میان خویشتن خویش و خویشتن دیگری یک فاصله ایجاد کند، که در این فاصله‌گذاری هیچ‌گونه تماس فیزیکی حاصل نشود. این الزام‌ها، از یک سو نسبت فرد و دیگری را از هم جدا نموده است و از سوی دیگر آنها الزام‌های بیرون از جهان زندگی تلقی شده که بر رفتار اجتماعی فرد محدودیت‌هایی ایجاد کرده است. در حالی که، در جهان زندگی‌ها نه تنها ارتباطات و تماس‌های فیزیکی جزو ابتدایی‌ترین مسائل می‌باشد بلکه حتی هرگونه محدودیت و الزام از بیرون خود به عنوان تهدیدی برای زندگی جمعی تلقی شده است و هرگونه الزام بیرونی و اجبار در عمل مورد طرد و نفی واقع می‌شود. پس، جهان‌زندگی‌ها با تماس‌های رودرو و فیزیکی و نیز مخیربودن در انجام فعالیت‌ها سروکار دارد. به همین دلیل است که موازین بهداشتی نتوانستند در زندگی روزمره به عادت‌ها تبدیل شوند تا بعدها بتواند آدابی را در سطح اجتماع شکل بدهد.

اما در مورد دوم، این سخن ویروشناس الکساندر کیکوله «ایجاد قرنطینه به لحاظ روانی بد است و از نظر اپیدمولوژی نیز نتایج زیادی در بر ندارد» (Kekule, 2020, feb 27) گویای این واقعیت است که هرگونه محدودیت در مناسبات اجتماعی می‌تواند به لحاظ روانی نتایج بد و ناگواری را در پی داشته باشد. به لحاظ روانی، در محدودیت‌های کرونایی که دولت ایجاد کرده، افراد باید احساس اجتماعی و بعد جمع‌بودگی خود را به حالت تعلیق درآورند و در وضعیتی، زیست کنند که نسبت خود را با دیگری از هم گسیخته باشند تا جایی که افراد در پستوهای تنهایی خویش به صورت منزوی به سر ببرند. اما در خصوص وجه تغییرات در زندگی روزمره باید گفت که صرف نظر از تغییرات در رفتار اجتماعی، دولت خواهان حداکثر تغییرات و آن هم در نحوه بودن‌ها و شیوه‌های زیستن افراد در جهان زیست‌های اجتماعی است: «راهی نداریم جز اینکه سبک زندگی خود را عوض کنیم» (روحانی، ۱۳۹۹: خرداد ۲۱) و حتی «ممکن است برای مدت طولانی مجبور باشیم سبک زندگی را عوض کنیم» (روحانی، ۱۳۹۹: خرداد ۱۰). این جبریت کرونایی، نه تنها تحدید رفتارها بلکه تغییر نحوه‌بودن‌ها و زیستن‌هاست. تغییر در نحوه بودن شاید از سر اجبار و اضطرار برای مدتی حاصل شود ولی از آن‌جا که یک امر بیرونی نسبت به جهان زندگی‌هاست نخواهد توانست به مثابه عادت و امر روتین درآید.

نحوه بودن‌ها در جهان زیست‌ها حاصل آگاهی و اراده آزاد افراد است نه اجبارها و الزام‌های سیاسی. چون که این افراد و اعضای اجتماع هستند که باید بر اساس رغبت و میل باطنی، امری را به کرات در زندگی تکرار کنند تا آنها تبدیل به عادت‌های زندگی شود، این ضرورت‌ها بیش از آن‌که بیرونی باشد حاصل امور درونی و نیاز روانی افراد می‌باشد. افزون بر این، هرگونه تغییر و ایجاد شیوه زیست جدید، خود توأم با ترس و دلهره است. این ترس نه تنها به معنای از دست دادن عادت‌های گذشته و دلتنگی برای آنهاست، بلکه به معنای مواجه‌شدن با امور ناشناخته و زیستن در فضای غیرحقیقی است، فضای که اساساً مجاز بوده و نسبتی با حقایق امور و زندگی ندارد. از این‌رو، در اجتماع سیاست عادی شدن بدین معناست که تحدیدها و تغییرات منجر به امری متعارف و عادت

در زندگی روزمره نشده‌اند، درثانی، ترس و دلهره در پس محدودیت در رفتارها و تغییرات نحوه بودن‌ها سبب شده که از الزام‌های بهداشتی سیاسی ارزش‌زدایی شود.

نتیجه

بیماری کرونا با عالم‌گیری خود نشان داد که در عالم نظر و عمل، باید اندیشه‌های پذیرفته‌شده و غالب را باید دستخوش جرح و تعدیل کرد. چون در اندیشه‌های اوایل دوران مدرن، به خصوص اندیشه هابز، چنین تصور شده بود که مفهوم وضع طبیعی اولاً، دلالت سلبی دارد و درثانی، آن مقدم یا مابعد سیاست می‌باشد، درجایی که نه سیاستی وجود دارد یا این‌که سیاست همچون بهیموت دستخوش زوال و انحطاط از درون شده و به ورطه وضع طبیعی کشانده شده است. ثالثاً، هرگونه بازگشت به وضع طبیعی به معنای بازگشت به هرج و مرج و ناامنی خواهد بود. دلیل این امر آن بود که برای بنیان‌گذاران اندیشه سیاسی دوران مدرن، مثل هابز، نسبت میان امر زیستی و سیاسی، نسبتی متخارج و متضاد فرض شده بود، که وجود یکی به معنای عدم دیگری است.

اگر وضع طبیعی حاکم باشد آن به معنای فقدان وضع سیاسی است و اگر وضع سیاسی حاکم باشد آن دلالت بر فقدان وضع طبیعی است. در مقابل، امروزه بر ما مکشوف شده است چنین اندیشه‌های بر بنیان‌های سستی استوار شده است. به این دلیل، امروزه امر زیستی مثل بیماری کرونا و ویروس به ما نشان داد امور زیستی در درون دولت‌ها و امر مدرنی قرار دارند، و آنها قادرند تا الزام‌های سیاسی را تابعی از خویش سازند و معانی مفاهیم را مورد تعلیق و تغییر قرار دهند، آن‌گونه که در گذشته معنا و نسبت امر زیستی مورد تعلیق قرار گرفته بود تا جایی که مفهوم وضع طبیعی به مثابه امری تلقی می‌شد که دلالت‌هایی همچون وضعیت طبیعی، امر متعارف، و معنای روتین و عادت را به همراه داشته است. این دلالت‌ها امروزه در نسبت با امر زیستی همچون کرونا به معنای عادی‌سازی و عادی‌زدایی، امر عادی یا بهنجار شدن است.

منابع

الف) فارسی

- جان بابایی، قاسم (۲۱ خرداد ۹۹)، «زمان مهار کرونا به رفتار اجتماعی بستگی دارد» برگرفته از behdasht.gov.ir
- روحانی، حسن (۳ خرداد ۹۹)، «عبور از سه مرحله در روند مبارزه با کرونا»، برگرفته از <http://www.president.ir/fa/115455>
- (۶ اسفند ۹۸)، «مردم ایران به دشمن التماس نخواهند کرد و تسلیم نمی‌شوند»، برگرفته از <http://www.president.ir/fa/114034>
- (۱ فروردین ۹۹)، «سال ۹۹ را باید سال سلامت و اشتغال و تحرک در مسائل اقتصادی و فرهنگی بسازیم»، برگرفته از <http://www.president.ir/114316/fa>
- (۱۴ اسفند ۹۸)، «برخی کاسبان کرونا برای سودجویی، ماسک را احتکار و پنهان»، برگرفته از <http://www.president.ir/fa/115609>
- (۱۴ فروردین ۹۹)، «مبارزه با فقر هم مثل مبارزه با کرونا مهم است»، برگرفته از <http://www.president.ir/fa/114545>
- (۱۵ خرداد ۹۹)، «با توجه به آینده نامعلوم ویروس کرونا، مردم باید زندگی خود را با این ویروس سازگار کنند»، برگرفته از <http://www.president.ir/fa/115687>
- (۱۷ خرداد ۹۹)، «کادر درمانی کشور، مدافعان پرنشاط میدان سلامت هستند»، برگرفته از <http://www.president.ir/fa/115719>
- (۱۷ فروردین ۹۹)، «تصمیمات مهم ستاد ملی مبارزه با کرونا درباره زمان و شکل فعالیت کسب و کارها، ادارات، مدارس و مراکز آموزش عالی»، برگرفته از <http://www.president.ir/fa/114569>
- (۲۰ فروردین ۹۹)، «پیوند و اتحاد ملی ما باید از هر روز دیگر محکم‌تر شود»، برگرفته از <http://www.president.ir/fa/114623>
- (۲۱ اسفند ۹۸)، «مشکل کرونا را باید جدی بگیریم»، برگرفته از <http://www.president.ir/fa/114171>

- (۲۱ خرداد ۹۹)، «تاب آوری ملت ایران در مبارزه همزمان با
تحریم و کرونا در تاریخ ثبت خواهد شد»، برگرفته از <http://www.president.ir/>
۱۱۵۷۸۵/fa
- (۲۲ اردیبهشت ۹۹)، «فداکاری و ایثار ملت و بویژه کادر درمانی
ایران از ابتدای شیوع بیماری کرونا باید در تاریخ ماندگار شود»، برگرفته از <http://www.president.ir/fa>
۱۱۵۲۶۴/
- (۲۳ خرداد ۹۹)، «اجرای مرحله سازگاری با کرونا»، برگرفته از
<http://www.president.ir/fa> ۱۱۵۸۳۲/
- (۲۴ فروردین ۹۹)، «مردم همچنان به اصول بهداشتی توجه کنند
و رفت و آمدها در حد ضرورت باش»، برگرفته از <http://www.president.ir/>
۱۱۴۶۹۶/fa
- (۲۷ اردیبهشت ۹۹)، «در مورد کرونا باید حد وسط را رعایت
کنیم»، برگرفته از <http://www.president.ir/fa> ۱۱۵۳۳۸/
- (۲۷ اردیبهشت ۹۹)، «در مورد کرونا باید حد وسط را رعایت
کنیم»، برگرفته از <http://www.president.ir/fa> ۱۱۵۳۳۸/
- (۲۹ اسفند ۹۸)، «امیدوارم با تداوم همراهی مردم، در آینده شیوع
ویروس کرونا سیر نزولی داشته باشد»، برگرفته از <http://www.president.ir/>
fa/114307
- (۳ اردیبهشت ۹۹)، «در زمینه کیت‌های تشخیص بیماری کرونا
و آنتی بادی، می‌توانیم صادر کننده باشیم»، برگرفته از <http://www.president.ir/>
۱۱۴۸۴۸/ir/fa
- (۴ اسفند ۹۸)، «مجلس، مجلس همه است و همگان باید با آن
همکاری کنند»، برگرفته از <http://www.president.ir/fa> ۱۱۴۰۱۲/
- (۸ اسفند ۹۸)، «تمامی دستگاه‌ها و ارکان کشور به اجرای تمامی
مصوبات ستاد ملی مدیریت بیماری کرونا موظف و مکلفند»، برگرفته از <http://www.president.ir/fa>
۱۱۴۰۸۰/
- (۱۰ فروردین ۹۹)، «دولت با همه توان حامی صددرصد

سربازان خط مقدم بخش سلامت و درمان کشور است»، برگرفته از <http://www.11469/president.ir/fa>

کیپر، اولیور، (۱۱ می ۲۰۲۰)، «واکسن مؤثر علیه کرونا شاید هرگز ساخته نشود»، برگرفته از: www.dw.com/fa-ir/a-53778346

کوهن، توماس (۱۳۹۱)، ساختار انقلاب‌های علمی، ترجمه سعید زیباکلام، تهران: نشر سمت.

نمکی، سعید (۱۰ خرداد ۹۹)، «تشریح وضعیت بازگشایی صحن حرم مطهر رضوی»، برگرفته از <https://behdasht.gov.ir>

..... (۱۲ خرداد ۹۹)، «موافق تراکم جمعیت در محدوده طرح ترافیک نیستیم»، برگرفته از <https://behdasht.gov.ir>

هابز، توماس (۱۳۸۴)، لویاتان، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.

..... (۱۳۹۵)، بهیموت: یا پارلمان طولانی، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.

ب) انگلیسی

Berger and luckmann, (1971), *The social construction of reality*, USA: penguin Books.

Kekule, alexander (2020, feb 27), *Wie gefährlich ist das Corona- Virus?*, <https://www.br.de/mediathek/video/interview-virologe-alexander-kekule-wie-gefaehrlich-ist-das-corona-virus-av:5e583205aab886001af90edc>

Keppler und Protzer (2020, apr, 27), *Wie lange dauert die Corona- Krise?*, <https://www.br.de/mediathek/video/br-extra-27042020-wie-lange-dauert-die-corona-krise-av:5ea15c7dbf6c0900135d709d>.

Keppler und Protzer (2020, march 25), *Wie gefährlich ist Corona?*, <https://www.br.de/mediathek/video/br-extra-corona-25032020-wie-gefaehrlich-ist-corona-av:5e7a3f533045020013ae332f>.

Kepler und Protzer (2020, march 26), Wie besiegen wir Corona? <https://www.br.de/mediathek/video/br-extra-corona-wie-besiegen-wir-corona-av:5e6f86e0529d7d001ae6a6fb>.

schutz and luckmann, (1983), The structuers of the life-world, Vol II, Northwestern University Press.